



درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: قاعده نفی ظلم

موضوع جزئی: قدر متیقن از ادله - قلمرو قاعده - جهات مختلف مؤثر در تعیین قلمرو

بررسی تأثیر جهت دوم

تاریخ: ۳۰ آذر ۱۴۰۴

مصادف با: ۳۰ جمادی الثانی ۱۴۴۷

جلسه: ۲۴

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

موضوع بحث ما قلمرو قاعده نفی ظلم است؛ برای تعیین قلمرو باید جهات متعددی را در نظر بگیریم و ادله را از این جهات ارزیابی کنیم. جهت اول که بحث آن گذشت و البته قبل از مقام اثبات و بررسی دلالت ادله تکلیف آن معلوم شد، جریان قاعده و حضور آن در عرصه عبادات بود؛ عرض کردیم ثبوتاً و قبل از اینکه نوبت به بررسی دلالت ادله برسد، نفی می‌شود و امکان اینکه ما به این قاعده بخواهیم در ابواب عبادات تمسک و استناد کنیم، وجود ندارد.

جهت دوم مربوط به شمول قاعده به عرصه‌های عدالت فردی است؛ به این معنا که آیا این قاعده فقط در حوزه عدالت اجتماعی جریان دارد یا فراتر از این را هم شامل می‌شود؟ در جلسه گذشته توضیح مختصری درباره عدالت اجتماعی و عدالت فردی دادیم؛ علی‌رغم اختلافی که در تبیین عدالت اجتماعی وجود دارد و تطوری که از گذشته تاکنون داشته، اما بالاخره امروزه می‌توانیم بگوییم عدالت اجتماعی یعنی فراهم بودن امکانات و منابع برای همگان تا بتوانند با دسترسی به آنها، رشد و ارتقاء پیدا کنند. اینجا آنچه که مدنظر است، ایجاد فرصت‌ها و امکانات و منابع برابر و یکسان برای همگان است؛ البته متناسب با توان و استعداد خودشان. اینجا ناظر به صحنه اجتماع است؛ بالاخره آنچه در عدالت اجتماعی اصل است و به آن توجه می‌شود، عموم و انتفاع همگانی است و مختص به مسائل اقتصادی هم نیست. عدالت می‌تواند روابط شخص با خدای خودش را شامل شود، که این از بحث ما خارج است. می‌تواند در روابط شخص با دیگران تعریف شود؛ چون بالاخره روابط محدود است و فرصت و امکان همگانی مدنظر نیست، از این جهت می‌توانیم بگوییم عدالت فردی.

ادامه بررسی تأثیر جهت دوم

ما توضیح مختصری درباره عدالت فردی و اجتماعی دادیم؛ اما بالاخره اساس و محور در عدالت اجتماعی، رابطه انسان‌ها با یکدیگر و نیز رابطه آنها با حاکمیت و دولت است. پرسش این است که آیا قاعده نفی ظلم تنها مربوط به عدالت اجتماعی است یا شامل عدالت فردی هم می‌شود؟

قدر مسلم عدالت فردی به معنای رابطه انسان با خداوند، از حوزه بحث ما خارج است؛ روشن است که کسی که ملکه عدالت دارد، این یک فضیلتی است که او را از گناه باز می‌دارد و به انجام طاعات سوق می‌دهد؛ این یک فضیلتی برای شخص است که البته بر روابط او با دیگران و حتی حاکمیت و دولت هم تأثیر می‌گذارد؛ شخصی که دارای این ملکه و ویژگی است، نسبت به حق دیگران و حق حاکم، مراعات دارد. اینکه بعضی از حقوق را نداند یا نشناسد، تأثیری در این جهت ندارد؛ بالاخره

عدالت فردی به معنای واجدیت چنین ملکه‌ای اقتضای ترسیم یک رابطه صحیح با دیگران و با حاکمیت دارد. عدالت فردی در حد اینکه بخواهد خارج از رابطه با خدا، با دیگران تحقق پیدا کند، این را هم توضیح مختصری دادیم.

سؤال:

استاد: فی‌الجمله قاعده نفی ظلم را بحث می‌کنیم؛ جنبه ایجابی آن عدالت و جنبه سلبی آن نفی ظلم است.

حال می‌خواهیم ببینیم این قاعده آیا همانطور که در عرصه تشریع مسلماً ثابت است، در عرصه استنباط حکم و کشف آن، آیا می‌تواند مخصص، مقید و موجب انصراف دلیل گردد یا نه؟ آیا می‌تواند بر ادله احکام اولیه حاکم باشد مثل دلیل لا حرج و دلیل لا ضرر؟ آیا می‌تواند مقدم بر هر نص و اجماعی باشد یا فقط بر ادله‌ای که ظهور دارند تقدم پیدا می‌کند یا اینکه هیچ تقدمی بر اینها ندارد؟ طبیعتاً اگر ما این مقدار را بپذیریم، با این ابزار مسلماً نتایج دیگری بدست می‌آید. ما این را می‌خواهیم بررسی کنیم که این قاعده تا کجا می‌تواند مانند یک مانع در برابر ادله اولیه قرار بگیرد؟ لذا بحث در این است که آیا این قاعده در عرصه عدالت اجتماعی، این کار را می‌تواند بکند به گونه‌ای که بگوییم با برخی از احکام اولیه سازگار نیست؛ مثلاً «الناس مسلطون علی اموالهم» به عنوان یک قاعده مدنظر است، بدین معنا که مردم بر اموال خودشان سلطنت دارند. قیدی هم در این دلیل ذکر نشده است. یک وقت ما می‌گوییم این قاعده اطلاق دارد؛ یعنی این سلطنت آنقدر گسترده است که شما هر تصرفی در ملک خودت می‌توانی انجام بدهی ولو موجب اضرار بر همسایه شود، ولو موجب ایداء همسایه شود. مثلاً کسب و کاری در خانه خودت راه بیندازی که سروصدا یا آلودگی‌های دیگری ایجاد کند که مزاحمت برای همسایگان داشته باشد؛ آیا قاعده سلطنت تا این حد اطلاق دارد یا اینکه تا جایی است که موجب ضرر بر غیر و ایداء نشود؟ یک بحث هم این است که آیا قاعده سلطنت یا دلیل سلطنت یا دلیل ید، «علی الید ما اخذت حتی تؤدی»، آیا دامنه‌اش آنقدر وسیع است که ولو به قیمت ظلم به دیگران تمام شود، اما به اطلاقش باقی است؟ یا مثلاً دلیل «من حاز شیئاً فهو له» یا «من احیا ارضاً مواتاً فهي له» اقتضا می‌کند حیازت یا احیاء موات موجب ملکیت باشد؛ یک وقت این دلیل را باطلاقه نظر می‌کنید؛ این قطعاً شامل حیازت یا احیاء با پیشرفته‌ترین دستگاه‌ها و تجهیزات امروزی هم می‌شود. در عصر تشریع، یک نفر ولو با همکاری دیگران چقدر می‌توانست یک زمین را احیاء کند؟ شاید ماه‌ها و سال‌ها طول می‌کشید تا چند هکتار زمین را احیاء کند. اما امروزه یکباره با این دستگاه‌های پیشرفته می‌توانند کار حیازت یا احیاء صدها و هزاران هکتار را انجام بدهند. حال آیا ما می‌توانیم بگوییم اطلاق «من حاز ملک» یا «من احیا ارضاً مواتاً فهي له» یا قاعده ید یا سلطنت اقتضا می‌کند که شما می‌توانید هر نوع تصرف و حیازتی و هر نوع احیائی را انجام بدهید ولو به قیمت ظلم بر دیگران؛ اینجاست که عدالت اجتماعی معنا پیدا می‌کند. آیا می‌توانیم بگوییم اطلاق این دلیل اقتضا می‌کند که ولو شما در یک روز هزاران هکتار زمین را تصاحب کنید و مالک شوید در حالی که این امکان برای دیگران فراهم نیست یا این مقدار ممکن است ظلم بر نسل‌های آینده باشد؛ بالاخره این حقی است که برای آیندگان هم هست یا اینکه ظلمی را به حاکم موجب شود. آیا همانگونه که لا ضرر یا مشابه آن، اطلاق و سعه این ادله را محدود و مقید می‌کنند، قاعده نفی ظلم هم می‌تواند این کار را بکند؟

به عبارت دیگر، آیا اساساً قاعده نفی ظلم منحصر در عدالت اجتماعی است و ظلم را در ساحت عمومی نفی می‌کند و هر جا مثلاً دلیلی اقتضا داشته باشد که ظلمی به عامه مردم و منافع عمومی وارد شود، این قاعده جلوی آن دلیل را می‌گیرد یا اینکه

علاوه بر عرصه عدالت اجتماعی، در حوزه عدالت فردی هم این چنین است؟ اگر ما نام عدالت فردی را بتوانیم بر این حوزه اطلاق کنیم، آنجایی که رابطه با دیگران مطرح است؛ مثلاً دو همسایه و دو همکار یا روابط چند نفر در یک خانواده (درست است که به یک معنا اجتماع تلقی می‌شود؛ اجتماع مدرسه، اجتماع خانواده؛ ولی ما نام عدالت اجتماعی را بر آن نمی‌گذاریم) این همان عدالت فردی است؛ یعنی روابط انسان‌ها با یکدیگر. گاهی این روابط خیلی محدود است و بین دو نفر تعریف می‌شود؛ گاهی در یک محیط کوچک. طبیعی است که در هر دو عرصه محل بحث ماست؛ هم عدالت فردی و هم عدالت اجتماعی. یعنی اگر قاعده نفی ظلم پذیرفته شود، در هر دو عرصه جریان دارد.

نکته‌ای که ما باید به آن پردازیم، این است که در این عرصه چه ضابطه‌ای باید به کار برد؟ در کجا می‌توانیم نفی ظلم را به کار بگیریم؟ این بحثی است که مهم است و ما در جهت اول هم همین بحث را داشتیم و گفتیم عبادات خارج است؛ اما در حوزه معاملات این قاعده تا کجا کارآیی دارد و ابزارها و ضوابط آن چیست؟ این مطلبی است که باید در آن دقت کرد.

اجمالاً آن چیزی که اینجا می‌توانیم اشاره کنیم، این است که همه ادله (آن مقداری که پذیرفته شد) به طور قطع نسبت به عدالت فردی و اجتماعی به معنایی که ما گفتیم، عمومیت دارد؛ نمی‌توانیم بگوییم عدالت فردی از دایره این قاعده خارج است و فقط عدالت اجتماعی داخل است. اگر ما بخواهیم نفی ظلم از خداوند کنیم، قطعاً خداوند در مقام جعل و تشریع، نه حکمی ظالمانه برای جامعه و نه برای افراد و کیفیت رابطه با هم، جعل نکرده است؛ هیچ حکم ظالمانه‌ای به نفع حاکم علیه مردم و رعیت و بالعکس جعل نکرده است. این مسلم است؛ نفی ظلم در تشریع، چه در حوزه روابط فردی و چه در حوزه روابط اجتماعی؛ یا به تعبیر دیگر، نفی ظلم به معنای نفی امکان ظلم یا ایجاد فرصت‌های نابرابر، اینها همه مسلم است؛ در هر دو عرصه این وجود دارد. منتها اینکه در عرصه اجتماع، چگونه عدالت اجتماعی تحقق پیدا کند و اینکه این قاعده تا کجا می‌تواند کاربرد داشته باشد؛ یعنی ما بگوییم به استناد قاعده نفی ظلم، دلیل من «من احیا ارضا مواتاً فهی له» اطلاق ندارد؛ تا جایی است که ظلم به نسل حاضر و عامه مردم نشود؛ تا جایی که ظلم به نسل‌های آینده نشود.

عمده این است که در این مقام، وقتی می‌خواهد حکم شرعی را کشف کند، با دو دلیل مواجه می‌شود. آیا می‌تواند این دلیل را مقدم کند صرفاً به خاطر اینکه اگر به اطلاق یا عموم دلیل حکم اولی اکتفا کند، موجب ظلم خواهد شد و قاعده نفی ظلم این را برمی‌دارد؟ عرض کردم اطلاق این ادله در جایی که می‌توان به اطلاق اخذ کرد، حتماً این اقتضا را دارد. ادله غیر لفظی ما مثل دلیل عقل، دلیل فطرت، سیره عقلا، که اینها دلیل لَبّی محسوب می‌شوند، اینها هم نه از باب اینکه به اطلاق آنها بخواهیم اخذ کنیم. نه، خود این ادله هم به نظر می‌رسد بدون تردید شامل همه این عرصه‌ها می‌شود؛ یعنی وجهی برای تخصیص و استثنا وجود ندارد.

سؤال:

استاد: آیا شما می‌توانید محیط زیست بشر را نابود کنید و بگویید من کار ندارم که در آینده بشر می‌خواهد روی زمین زندگی کند یا نه ... مگر برای ایذاء نباید یک فردی باشد که ایذاء نسبت به او صدق کند؟ ... بله او هم حق دارد که از نور استفاده کند؛ وقتی شما کنار ساختمان او یک ساختمان بلند می‌سازید و نور را از او سلب می‌کنید یا مثلاً دباغی در خانه‌ات راه می‌اندازی و بوی نامطبوع تمام محله را برمی‌دارد، می‌توانید بگویید من دلم می‌خواهد؟ ممکن است شما بگویید این ایذاء و اذیت است، و

این غیر از مسئله ضرر و ظلم است؛ البته ایذاء خودش مصداق ظلم است؛ خود ضرر هم مصداق ظلم است ... یعنی شما یک بلندگو بگذارید و صدا را بلند کنید؟ ... اینکه اذان را در محله بگذارید و یک بلندگو بگذارید که کل شهر صدای اذان بیپد، می‌توانید این کار را بکنید؟ قطعاً نمی‌توانید. ... حالا یک مسجد بگویند که می‌خواهم یک بلندگو بگذارم که تا چند کیلومتر صدا برود؛ شما می‌توانید این کار را بکنید؟ قطعاً نمی‌توانید. هدف از اعلان چیست؟ نماز ... شما می‌توانید بگویید چون من آنجا را نگاه می‌کنم، ولو اینها اذیت شوند، من این کار را می‌کنم؟ ... یعنی شما برای حفظ ده درصد، پنجاه درصد را اذیت می‌کنید. این همان مشکلاتی است که ما داریم؛ چه کسی گفته که صدای اذان شما به دو کیلومتر برسد، کسانی که اطراف مسجد هستند را بیزار کنید و آنها را اذیت کنید؛ دلیل چیست؟ اینکه اذان استثنا شده، این اطلاق دارد ولو به قیمت اینکه این همه انسان‌های اطراف مسجد را اذیت کنید؟ اصلاً چنین چیزی نیست. وقتی به صورت مجرد و با قطع نظر از سایر جهات به یک دلیل نگاه کنیم، همین مشکلات پیش می‌آید؛ همین که ما الان گاهی ثمرات آن را می‌بینیم. اتفاقاً حرف ما این است. خانه شما کنار این مسجد باشد و شب خواب هستید؛ یک دفعه صدای وحشتناکی که فکر کنید آخرالزمان شده، عکس العمل شما چیست؟ خودمان را جای مردم بگذاریم. ... شارع گفته، ولی حد و حدود برای آن تعیین کرده است ... کجا شارع چنین حرفی زده است؟ ... ما درباره کشف حکم شرعی را از منابع بحث می‌کنیم؛ ... بعضی‌ها فکر می‌کنند که راه تبلیغ این است که اینقدر این صدا را بلند کنند که مقهور این صوت و عظمت شود. من آدم‌های بسیار مؤمن و متدین را که به این رفتارها معترض هستند؛ خیلی از آنها به خود من این را گفته‌اند. ما به صورت کلی بحث می‌کنیم که آیا می‌توانیم به اطلاق این ادله اخذ کنیم ولو ظلم تحقق پیدا کند و در ظلم بودن آن هم تردیدی نیست.

بحث جلسه آینده

ما بحث مهمی در جهت سوم و چهارم و به تبع آن جهات بعدی داریم؛ اینکه منظور از این ظلم و عدل چه ظلم و عدلی است؛ اصلاً فرض کنیم همان ظلم و عدلی که ما به آن منتهی می‌شویم، ولی اجمالاً در جهت دوم می‌خواستیم این را بگوییم که عرصه نفی ظلم و عرصه‌ای که قاعده نفی ظلم در آن می‌تواند مؤثر باشد، اعم از عرصه روابط فردی و عرصه اجتماع است. اینجا جهت سوم خیلی تعیین کننده است؛ این عدالت یا ظلمی که ما می‌گوییم اثرگذار است و ما نفی آن را اثبات کردیم، این ظلم واقعی است؟ ظلم و عدل ارتکازی است؟ ظلم و عدل عرفی است؟ ظلم و عدل عقلانی است؟ یا اینکه ظلم و عدل شرعی؟ این مهم‌ترین نقطه بحث ماست؛ این محل لغزش گام‌ها و قدم‌ها است؛ یک عده طرف یمن و یک عده طرف یسار.

«والحمد لله رب العالمین»